

## بررسی مفهوم عشق از دیدگاه رابرت استرنبرگ در حکایت «شیخ صنعان» عطار و نمایش نامه فانتزی شیخ صنعان محمدحسین میمندی نژاد

محمد رضا رسولی\* - پریسا کیومرثی\*\*

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد سینما گروه آموزشی هنرهای نمایشی دانشگاه تهران - دانش‌آموخته  
کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی دانشگاه تهران

### چکیده

هرچند مفهوم عشق در ادبیات مورد توجه قرار گرفته، اما در پرداخت به آن از نظریه‌های قابل  
استناد استفاده نشده است. نظریه رابرت استرنبرگ در باب عشق، مورد توجه صاحب‌نظران  
حوزه علوم انسانی قرار گرفته است. عشق از جمله مفاهیم مورد توجه نویسندگان در خلق  
آثارشان است. یکی از کسانی که عنصر عشق در آثارش بسیار به چشم می‌خورد، عطار است.  
عطار در کلیت منطق‌الطیر نوعی از عشق را نشان می‌دهد که حکایات درونی این اثر نیز از  
جنس همان عشق است. داستان شیخ صنعان یکی از این حکایات است که در آن، عشق به  
عنوان عنصری کارآمد برای پیشبرد داستان معرفی می‌شود. در ادبیات نمایشی ایران هم به  
سبب ویژگی‌های جالب توجه این نوع عشق، به این داستان بسیار توجه شده است.  
محمدحسین میمندی نژاد در نمایش‌نامه فانتزی شیخ صنعان از حکایت عطار اقتباس کرده  
است. در این پژوهش ابتدا نظریه عشق از منظر رابرت استرنبرگ تبیین می‌شود. سپس ضمن  
معرفی آثار عطار و میمندی نژاد، حکایت شیخ صنعان و نمایش‌نامه فانتزی شیخ صنعان بر  
اساس نظریه عشق استرنبرگ مورد بررسی قرار می‌گیرد تا تفاوت‌های ابعاد عشق در این دو اثر  
مشخص شود.

**کلیدواژه‌ها:** نظریه عشق، رابرت استرنبرگ، منطق‌الطیر، شیخ صنعان، محمدحسین

میمندی نژاد.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۷/۲۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۲۲

\*Email: rasouli\_137162m@yahoo.com (نویسنده مسئول)

\*\*Email: pkiomarsi@yahoo.com

## مقدمه

عشق در ادبیات، جایگاهی مهم دارد و نویسنده متن ادبی به عنوان یکی از ابزارهای خلق اثر از آن بهره می‌برد. عشق در آثار مختلف، معانی متفاوتی دارد. در باب نظریه عشق در ادبیات، پژوهش‌های درخور توجهی صورت نگرفته است. عشق نزد صاحب‌نظران به عنوان مفهومی کلی همواره مورد بحث قرار گرفته است. یکی از این افراد، رابرت استرنبرگ<sup>۱</sup> است. استرنبرگ برای عشق در نظریه خود، سه عنصر لازم معرفی می‌کند. در این پژوهش ویژگی‌های عشق بر مبنای نظریه او در حکایت شیخ صنعان عطار و اثری اقتباسی از آن یعنی نمایش‌نامه فانتزی شیخ صنعان نوشته محمدحسین میمندی‌نژاد مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

## ضرورت پژوهش

این پژوهش، به دلایلی ضرورت دارد: الف) در باب پژوهش درباره عشق در ادبیات، نظریه‌ای کاربردی بررسی نشده است؛ ب) نظریه عشق رابرت استرنبرگ در ادبیات ایران مورد بررسی قرار نگرفته است؛ ج) این پژوهش، باعث تبیین و توجه بیشتر درباره مفهوم عشق در این دو اثر می‌شود.

## سؤالات اساسی پژوهش

در این پژوهش، این سؤالات مورد توجه قرار می‌گیرند: الف) نظریه عشق رابرت استرنبرگ چیست؟ ب) تفاوت میان ابعاد مختلف عشق در نظریه استرنبرگ در

---

1. Robert J. Sternberg

س ۱۵ - ش ۵۴ - بهار ۹۸ — بررسی مفهوم عشق از دیدگاه رابرت استرنبرگ در حکایت ... / ۱۱۱  
چيست؟ ج) عطار در حکایت شیخ صنعان از کدام بُعد عشق سود جسته است؟  
د) محمدحسین میمندی نژاد در اثر اقتباسی از حکایت شیخ صنعان از کدام بُعد  
عشق استفاده کرده است؟

### فرضیات پژوهش

فرضیات این پژوهش عبارت‌اند از: الف) عشق در ادبیات یکی از ابزارهای خلق اثر ادبی است؛ ب) صاحب‌نظران مختلفی در باب عشق، به بحث پرداخته‌اند؛ ج) نمایش‌نامه فانتزی شیخ صنعان میمندی‌نژاد از حکایت شیخ صنعان عطار اقتباس شده است.

### روش پژوهش

روش این پژوهش، کتابخانه‌ای و تحلیلی - توصیفی است که مبتنی بر نقد روان‌شناسانه گام برمی‌دارد.

### پیشینه پژوهش

عشق در ادبیات فارسی ایران قدمتی طولانی دارد. با وجود این نگارندگان در یافتن اثری که در آن بتوان ویژگی‌های نظریه استرنبرگ را شناسایی کرد، ناکام ماندند. از این رو، پژوهش‌هایی که پیرامون عشق در حکایت شیخ صنعان صورت گرفته است به عنوان پیشینه در این پژوهش، به اختصار معرفی می‌شود.  
الف) محمدعلی آتش سودا در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل رمزشناختی داستان شیخ صنعان» ابتدا مفهوم رمز و رمزگان را تبیین می‌کند و سپس به بررسی رمز در حکایت شیخ صنعان می‌پردازد. از نظر او: «مفهوم عشق را در داستان شیخ صنعان

باید در ارتباط با رمزهای آن به عنوان یک ماجرای ازلی - ابدی جست‌وجو کرد؛ یعنی ماجرای که همواره در حال وقوع است، نه به عنوان داستانی مشخص در یک محدوده خاص مکانی و زمانی.» (۱۳۹۱: ۷) بنابراین، داستان شیخ صنعان محدود به زمان و مکان مشخص نیست و مفهوم عشق در آن حد مشخصی ندارد. از نظر آتش سودا شیخ در سفرش به روم دنبال ناشناخته‌های درونی‌اش می‌گردد: «شیخ در سفر از کعبه به روم، همواره با تجربه عشق، به کشف ناشناخته‌های درونی خود که لابد قبلاً منکر آن بوده، دست می‌زند؛ بنابراین سفر او نمودی شاعرانه از فرایند فردیت یا همان سلوک عارفانه شناخت حقیقت و کشف گوهر نهان خویش است.» (همان: ۱۲) با این تعریف می‌توان پی برد که داستان شیخ صنعان - که در خلال سفر مرغان به سمت سیمرغ روایت می‌شود - در راستای تفهیم و شناخت عشق عرفانی برای مرغان روایت می‌شود.

ب) محمد قادری مقدم در مقاله‌ای تحت عنوان «مولوی و شیخ صنعان در مکتب عشق»، به بررسی تأثیر عشق در داستان شمس و مولانا از یک سو و داستان شیخ صنعان از سوی دیگر می‌پردازد. او مراحل عشق در این دو داستان را این‌گونه تبیین می‌کند: «مرحله نخست، تحقق صفت عاشقی و معشوقی: در این مرحله عاشق همه عرض و نیاز است و معشوق جلوه و ناز، که ابتدایی‌ترین مراحل عشق و عرفان است ... مرحله دوم اتحاد عاشق و معشوق: در این مرحله، عاشق، معشوق را در خود و خود را فانی در معشوق می‌یابد و در نظر عاشق آنچه هست، آینه نمود معشوق است ... مرحله سوم، قلب عاشقی و معشوقی: در این مرحله، از کمال عشق عاشق و شدت احتیاج معشوق به آن، عشق کامل پدید می‌آید.» (۱۳۸۷: ۱۷۹-۱۷۷) با این تعریف از مراحل عشق، می‌توان گفت که در داستان شیخ صنعان، شیخ در نقش عاشق و دختر ترسا در نقش معشوق ظاهر می‌شوند. با این تعریف، عشق، شیوه سلوک عاشق است. شیخ صنعان هم به

س ۱۵ - ش ۵۴ - بهار ۹۸ — بررسی مفهوم عشق از دیدگاه رابرت استرنبرگ در حکایت .../۱۱۳  
وسيلة عرفان عاشقانه به جای تصوف عارفانه، اصیل‌ترین راه رسیدن به حقیقت  
را می‌یابد.

ج) عفت‌السادات منیری در مقاله‌اش با نام «عشق مجازی منهاج عشق ربانی»، به  
تشریح عشق مجازی می‌پردازد. از نظر او عشق مجازی به دو صورت تجلی  
می‌یابد؛ یک حالت آن موجب صعود، کمال و رشد عاشق می‌شود و حالت دیگر  
عشقی است که باعث سقوط عاشق می‌شود که آن را هوس می‌نامد. سپس  
منیری، عشق مجازی را در داستان شیخ صنعان نشان می‌دهد و درباره عشق شیخ  
می‌نویسد: «شیخ صنعان، چون پخته عشق نبود، خدواند عشق مجازی را بر سر  
راه او قرار داد تا از طریق عشق مجازی به تکامل برسد و زمانی که چند شب  
پیاپی خواب می‌بیند خودش به این عقبه سخت پی می‌برد و می‌فهمد که کلید  
رشد و کمال او در روم است.» (۱۳۸۸: ۱۷۶) در اواخر داستان شیخ صنعان، دختر  
ترسا نیز عاشق می‌شود که لازم است عشق دختر ترسا از منظر عشق مجازی  
بررسی شود. از نظر منیری از آنجا که دختر ترسا مراتب عشق الهی را نیمووده  
بود، تاب این نوع عشق را نیاورد و از فرط اشتیاق جان سپرد.

د) محمد تقوی در مقاله‌ای با نام «از کعبه تا روم (بررسی تطبیقی داستان شیخ  
صنعان و فاوست گوته)»، عناصر موجود در دو اثر را مورد بررسی قرار می‌دهد و  
به شباهت‌های ساختاری آن دو اشاره می‌کند، از جمله به عنصر عشق در دو اثر  
می‌پردازد. به عقیده تقوی نظر عطار درباره عشق موجود در داستان مشخص  
نیست. شاعر برای خواننده مشخص نمی‌کند عشق درون داستان ممدوح یا ممنوع  
است. با این حال تقوی معتقد است بنا بر اصول عرفانی حاکم بر اشعار فارسی،  
عشق موجود در داستان محرک است: «در منطق‌الطیر، داستان شیخ صنعان برای  
این نقل شده است که مرغان مسافر (سالکان طریق) پی به قدرت عشق ببرند و  
البته آثار آن را دریابند. به عبارت دیگر، محرک بودن عشق بسیار مهم است.»

۱۳۸۹: ۲۲) این محرک بودن عشق، باعث سلوک شیخ می‌شود و در نهایت شیخ صنعان به راه حقیقت پی می‌برد.

ه) اسحاق طغیانی و زهره مشاوری در مقاله‌شان تحت عنوان «بررسی تطبیقی مفهوم سلوک در رمان *سید/رتا* و حکایت شیخ صنعان»، مراحل سلوک را تعریف و سپس آن را در کنش‌های مختلف درون دو داستان بررسی می‌کنند. در بخشی از این مقاله به این موضوع می‌پردازند که عشق زمینی شیخ صنعان به دختر ترسا باعث تحول شیخ می‌گردد و وی راه عشق آسمانی را می‌یابد: «عشق دختر ترسا، شیخ صنعان را از پیلۀ بی‌گناهی و زهد خویش بیرون می‌آورد و پایمردی او در این عشق، او را از هر چه دارد جدا می‌سازد. تنها عشق می‌تواند شیخ را از شیخی خود بیرون کند و به عشق حقیقی رهنمون گردد.» (۱۳۹۳: ۱۸۰) اهمیت جایگاه عشق در این داستان از همین‌جا نشئت می‌گیرد؛ زیرا عشق است که باعث می‌شود شیخ صنعان ابتدا به گناه آلوده شود و سپس درون این گناه، راه حقیقت را ببیند و به عشق حقیقی برسد.

و) محمد ریحانی و راحله عبدالله‌زاده برزو در مقاله‌شان با عنوان «تحلیل داستان شیخ صنعان بر پایه نظریه تک اسطوره جوزف کمپبل»،<sup>۱</sup> هم‌ارزی بین داستان شیخ صنعان و مراحل سه‌گانه سفر از دیدگاه جوزف کمپل را نشان می‌دهند. آن‌ها شیخ، مریدان و دختر پارسا را مسافران سیر و سلوک برای رسیدن به شناخت می‌بینند. عشق، حلقه شیخ و خداست که باید دختر راهبری‌اش کند، اما چون او روشنی و آگاهی ندارد، این شیخ است که سرانجام راهبر می‌شود. ریحانی و عبدالله‌زاده این راهبری شیخ را یگانگی خودآگاه و ناخودآگاه می‌نامند و می‌گویند: «دختر را تاب دوری نمی‌ماند، پس از دنیای خاکی می‌رود تا با معشوق خویش به اتحاد رسد. پارسای پیر هم که عشق و ایمان در وجود او به

---

1. Joseph Campbell

س ۱۵ - ش ۵۴ - بهار ۹۸ — بررسی مفهوم عشق از دیدگاه رابرت استرنبرگ در حکایت ... / ۱۱۵  
وحدت رسیده‌اند (یگانگی خودآگاه و ناخودآگاه)، برای اصلاح جامعه، به سوی  
یاران بازمی‌گردد. شاگردان خام‌کار نیز به کوشش یار یکدل شیخ و چله‌نشینی  
ایشان در کعبه، از مرحله تسلیم عبور می‌کنند و در مسیر پختگی قرار می‌گیرند.»  
(۱۳۹۶: ۱۱۸-۱۱۹)

## ملاحظات نظری

### نظریه عشق

پی بردن به کنه مفهوم عشق و چیستی آن نیاز به تفکری عمیق دارد. حسن  
ارفعیان، تعریفی که افلاطون و ابن‌سینا از مقصد و هدف عشق داده‌اند را در این  
باب مفید می‌داند: «هدف و مقصد عشق را در تعریفی که افلاطون و ابوعلی سینا  
از عشق ارائه داده‌اند می‌توان دریافت و آن را عبارت است از: جست‌وجوی  
شدید دانش، بیش، خیر و خوبی، زیبایی، کمال و حقیقت و وصول بدان عنایات  
می‌باشد.» (۱۳۸۸: ۷) چنان‌که گذشت از افلاطون تا ابن‌سینا در باب عشق سخن  
گفته‌اند و این مفهوم در طول تاریخ مورد نظر اندیشمندان مختلفی بوده است.  
پرداختن به مفهوم عشق در دنیای معاصر با شیوه‌های جدید ادامه یافته است. در  
اواخر دهه ۸۰ میلادی، رابرت استرنبرگ نظریه تازه‌ای در باب عشق ارائه داد که  
آن را نظریه سه‌وجهی عشق<sup>۱</sup> نامید:

«بر اساس این نظریه، عشق را می‌توان در چهارچوب سه مؤلفه شناخت:  
صمیمیت،<sup>۲</sup> شور و شهوت<sup>۳</sup> و تعهد<sup>۴</sup> در گونه‌های مختلف عشق این

---

1. Triangular theory of love  
3. Passion

2. Intimacy  
4. Commitment

مؤلفه‌ها به صورت‌های مختلفی با هم ترکیب می‌شوند و به هم می‌آمیزند. برای مثال، ویژگی عشق رمانتیک، صمیمیت به علاوه شور و شهوت است؛ ویژگی عشق احمقانه یا بلاهت‌آمیز، تعهد است که تنها شور و شهوت به آن دامن می‌زند و عشق کامل یا تمام عیار آمیزه‌ای از همه این مؤلفه‌های سه‌گانه است: یعنی صمیمیت، شور و شهوت و تعهد.» (۱۳۸۸):

(۱۴)

استرنبرگ در نظریه سه‌وجهی عشق، برای هر کدام از مفاهیم صمیمیت، شور و شهوت و تعهد تعاریفی را ارائه می‌کند:

«صمیمیت: مؤلفه صمیمیت به نزدیک‌ترین احساسات، وابستگی و پیوستگی در روابط دوستانه اشاره دارد. به این معنی که درون حوزه خود احساساتی را ایجاد می‌کند که اساساً مانند گرمی یک رابطه دوستانه است. شور و شهوت: شور و شهوت، به اجزای هیجان‌انگیز یک رابطه عاشقانه اشاره دارد. این اجزا عبارت‌اند از: جاذبه فیزیکی، کشش جنسی و احساسات عاشقانه یک رابطه. بدین ترتیب، شور و شهوت از وجهه دیگر یک رابطه دوستانه را در معرض تماشا قرار می‌دهد که به تجربه اشتیاق درون رابطه منجر می‌گردد. تعهد: تعهد اصطلاحی است که به مدت و تعداد یک رابطه اشاره دارد. به این منظور که تصمیم می‌گیرید در مدت زمانی طولانی، اوقاتی را با یک شخص بگذرانید و به آن عشق پایبند بمانید. این پایبندی به رابطه منجر به حفظ عشق میان دو نفر می‌گردد. تعهد به یک رابطه، نه تنها باعث شناخت طرف مقابل می‌گردد بلکه باعث می‌شود شخص نیز به شناخت عمیق نسبت به خصوصیات خود دست یابد.» (۱۹۸۶: ۱۱۹)

استرنبرگ در جدول ۱ به ابعاد ترکیبی این اجزای عشق اشاره دارد که در زیر به آن پرداخته می‌شود.



### جدول ۱. ابعاد اجزای عشق در نظریه سه‌وجهی عشق رابرت استرنبرگ

ابعاد	ترکیب	فقدان	نتیجه
صمیمیت + تعهد (بدون شور و شهوت)	صمیمیت + تعهد	شور و شهوت	خطر فروپاشی ندارد، خلاقیت و انگیزه جرقه دوباره عشق است.
شور و شهوت + تعهد (بدون صمیمیت)	شور و شهوت + تعهد	صمیمیت	یأس و ناکامی. به دلیل اینکه رابطه عمیق نیست و دو طرف فکر و آرزوهایشان را نمی‌شناسند عذاب‌آور خواهد بود. گاهی شدیداً به یکدیگر وابسته‌اند و گاهی اصلاً علاقه‌ای بین آن‌ها نیست.
صمیمیت + شور و شهوت (بدون تعهد)	صمیمیت + شور و شهوت	تعهد	شبه رابطه‌ای کنش‌مند و شوق‌زا است، اما به دلیل مشخص نبودن دوام رابطه، یأس و ناامیدی شکل می‌گیرد.
شور و شهوت (بدون صمیمیت و تعهد)	شور و شهوت	صمیمیت و تعهد	ناگهانی آغاز می‌شود و ناگهانی به پایان می‌رسد. دلباختگی بر اثر اشتیاق شکل می‌گیرد ولی به سرعت محو می‌شود. (عشق ابلهانه)
صمیمیت + شور و شهوت + تعهد	صمیمیت + شور و شهوت + تعهد	-	عشق کامل و مطلوب با سرنوشتی خوشایند

نظریه سه‌وجهی عشق استرنبرگ، دارای ابعاد روان‌شناسانه است، اما در ادبیات کمتر به آن پرداخته شده است. از طرف دیگر استرنبرگ راجع به زمینه‌های مختلف داستانی، نظریاتی را در باب عشق عنوان کرده است. به دلیل زمینه مذهبی (منظور از مذهبی در اینجا معنای عام است که عرفان را نیز شامل

می‌شود) داستان شیخ صنعان، می‌توان آن را در دسته داستان‌های مذهبی قرار داد. استرنبرگ عشق را در داستان‌های مذهبی، هم‌ارز مذهب قرار می‌دهد و مواردی را برمی‌شمرد که قابل بررسی است:

«الف) من در روابطم، رستگاری را جست‌وجو می‌کنم، بیش از آنچه سایر مردم به دنبالش هستند؛

ب) من احساس می‌کنم که روابط عاشقانه، به عنوان تبلوری از عشق به خدا می‌توانند مرا از یأس و دلسردی نجات دهند؛

ج) روابط عاشقانه من می‌توانند در پیوند با ایمان به خدا، برای من کارکردی همچون مذهب برای دیگران داشته باشند؛

د) من نمی‌دانم واقعاً بدون همسر و عقاید مشترکمان درباره مذهب چه باید بکنم؛

ه) من دریافته‌ام که نیاز من به مذهب، اکنون که رابطه دلخواهم را یافته‌ام، کمتر شده است؛

و) احساس می‌کنم که بدون یک ارتباط عمیق عاشقانه، همچون زورقی شکسته، دستخوش امواج خروشان دریا هستم؛

ز) داشتن یک رابطه دلخواه برای من مثل یک مذهب است.» (استرنبرگ ۱۳۸۱: ۱۵۰)

با نظر به موارد گفته شده، در ادامه دو متن حکایت شیخ صنعان و نمایش‌نامه فانتزی شیخ صنعان بر اساس نظریه استرنبرگ مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

### منطق الطیر عطار

از میان مثنوی‌های عطار نیشابوری، شاعر قرن ۶ و اوایل قرن ۷ق، *منطق الطیر* جایگاهی مهم را داراست. کاظم دزفولیان در پیشگفتار *منطق الطیر*، درباره این

س ۱۵ - ش ۵۴ - بهار ۹۸ — بررسی مفهوم عشق از دیدگاه رابرت استرنبرگ در حکایت ... / ۱۱۹

کتاب می‌گوید: «نام آن در آثار عطار به سه صورت «منطق‌الطیر»، «مقامات طیور» و «طیورنامه» آمده است. طرح کلی داستان دربارهٔ اجتماع مرغانی است که به سوی راهبر و راهنمای خود یعنی سیمرغ پرواز می‌کنند و در نهایت سی مرغ رنجور و خسته به سیمرغ می‌رسند و در آنجا درمی‌یابند که طالب و مطلوب یک است.» (۱۳۸۱: ۲۸-۲۷) عطار صوفی مسلک بود و عشق از نظر او معنایی صوفیان داشت. محمد دهقانی نظر عطار دربارهٔ عشق را چنین تعریف می‌کند: «صوفیان ایرانی، در سده‌های پنجم و ششم گاه میان حب و عشق فرق می‌نهادند. عطار عشق را غایت شهوت و محبت را غایت عشق می‌پنداشت.» (۱۳۷۷: ۱۳۲) در *منطق‌الطیر* زبان مورد اشارهٔ عطار، نوعی زبان رمزی است. او با رمزگان مختلف در داستان سی مرغ به بیان عرفانی می‌پردازد. یکی از حکایاتی که در خلال داستان مرغان روایت می‌شود، حکایت شیخ صنعان است. جلال ستاری دربارهٔ این داستان می‌نویسد: «می‌توان داستان شیخ صنعان را نیز داستانی رمزی دانست، زیرا شرح عشق حقیقی است که به قول عطار «عشق جانان است که دریایی بیکران» است و تنها کسانی که اهل پردهٔ رازند از بوی آن می‌مست می‌شوند.» (۱۳۷۸: ۵۹) در زیر خلاصه‌ای از این حکایت آورده می‌شود:

شیخ صنعان در خواب می‌بیند که از شهر مکه به روم افتاده است و در آنجا بتی را سجده می‌کند. شیخ، خوابش را این‌گونه تعبیر می‌کند که برای ایمان و خداآوری اش مشکلی سخت پدید خواهد آمد. او با مریدانش عازم روم می‌شود تا ببیند ماجرا از چه قرار است. در روم، شیخ دختری ترسا را می‌بیند و عشق وی در دل شیخ می‌افتد. مریدان با دیدن حال زار شیخ می‌فهمند که خواب شیخ تعبیر گشته است. مریدان به شیخ هشدار می‌دهند ولی شیخ فرمان نمی‌برد. شیخ از عشق دختر ماتم می‌گیرد و تمام شب با خدا سخن می‌گوید. در آن حال، مریدان وی را دلداری می‌دهند ولی شیخ دلش پیش دختر ترسا ست. بعد از قریب به

یک ماه اعتکاف، شیخ بیمار می‌شود. شرح حال بیماری شیخ، به گوش دختر ترسا می‌رسد. دختر به شیخ می‌گوید: شیخ چرا نالان و درمانده شدی؟ شیخ در جواب می‌گوید: به خاطر عشقی که به تو دارم. دختر پذیرش عشق شیخ را منوط به انجام اعمال غیرممکنی می‌کند تا شیخ نتواند آن‌ها را انجام دهد. او چهار شرط پیش روی شیخ قرار می‌دهد تا یکی را برگزیند؛ دست کشین از اسلام، شرب خمر، سجده کردن بر بت و سوزاندن قرآن. شیخ نوشیدن شراب را انتخاب می‌کند. در مستی نوشیدن شراب، دختر از وی می‌خواهد که ترسا شود. شیخ به خاطر دختر ترسا می‌شود. او همچنین در حالت مستی، پیش‌بُت، مصحف را نیز می‌سوزاند. دختر که می‌بیند شیخ تمامی کارها را انجام داده است به وی می‌گوید که بایستی ثروتمند شود. شیخ به خوکبانی روی می‌آورد و یک سالی خوکبانی اختیار می‌کند. بعد از گذشت سالی، مریدان نزد شیخ می‌آیند، اما شیخ همچنان بر عشق خود استوار است. بعد از بازگشت مریدان، یکی از یاران قصه را می‌شنود و به مریدان خرده می‌گیرد. مریدان تصمیم می‌گیرند تا هر کاری که شیخ می‌کند آن‌ها نیز انجام دهند تا شیخ تنها نباشد. یار پاکباز بعد از چهل روز اعتکاف، پیامبر (ص) را می‌بیند که به وی مژده می‌دهد شیخ به مسیر حق بازگشته است. مریدان به روم بازمی‌گردند و شیخ را در حال تضرع می‌بینند. شیخ راه حق را یافته است و از جهل به درآمده است. وی با مریدان رهسپار حجاز می‌شود. دختر ترسا در خواب می‌بیند آفتاب به وی می‌گوید با شیخ همسفر شود و از مذهب وی پیروی کند. دختر از خواب بیدار می‌شود، آتشی که خواب در دلش انداخته است باعث می‌شود به دنبال شیخ راه بیفتد. شیخ را می‌بیند و از وی طلب مغفرت می‌کند. شیخ نیز او را می‌پذیرد و حال دختر را برای مریدان شرح می‌دهد. وقتی شیخ و مریدان بازمی‌گردند دختر را ایمان آورده می‌یابند. دختر توان فراق ندارد و با آرزومندی به دیدار حق می‌شتابد.

س ۱۵ - ش ۵۴ - بهار ۹۸ — بررسی مفهوم عشق از دیدگاه رابرت استرنبرگ در حکایت ... / ۱۲۱  
در ادبیات نمایشی ایران، به این داستان کمتر پرداخته شده است. یکی از آثار  
نمایشی که به داستان شیخ صنعان پرداخته، نمایش‌نامه فانتزی شیخ صنعان اثر  
محمدحسین میمندی‌نژاد است که در این مقاله با داستان عطار مقایسه خواهد  
شد.

## نمایش‌نامه فانتزی شیخ صنعان

با جست‌وجو در منابع مختلف، غیر از نمایش‌نامه پیش‌گفته، سه اثر نمایشی دیگر  
پیرامون شیخ صنعان با نام‌های پیر سمعان اثر سعید پورصمیمی، تراژدی شیخ  
صنعان اثر حسین جاوید و نمایش‌نامه منظوم مرکب‌خوانی شاعرانه اثر محسن  
حاجی‌یوسفی یافت شد. محمدحسین میمندی‌نژاد (۱۲۹۸-۱۳۷۱) از جمله  
نویسندگان معاصر است که به ادبیات کهن فارسی توجه داشته است. مریم  
جعفری درباره اثر شیخ صنعان وی می‌گوید:

«این کتاب پنجاه و دومین اثر میمندی‌نژاد است که از دو قسمت تشکیل شده  
است: قسمت اول آن شامل کلیاتی درباره خرابی اوضاع است و قسمت دوم  
نمایش‌نامه، تحت عنوان «سفر عید» واقعیاتی از زندگی روزمره در آن تجسم  
گردیده است [...] دکتر میمندی‌نژاد در نمایش‌نامه پلیدی‌ها را به صورت شیطان و  
نیکویی‌ها را به صورت فرشته تجسم داده و ضمن گفت و شنودی که بین این دو  
عنصر محبوب و مغضوب می‌شود به نیکوترین وجه، تزلزل مبانی دینی را در  
اجتماع آن دوره مجسم می‌دارد. این اثر دکتر میمندی‌نژاد به صورت یک  
نمایش‌نامه فانتزی نگارش یافته و نویسنده آن را از منطق الطیر شیخ فریدالدین  
عطار اقتباس کرده است.» (۱۳۸۶: ۷۸)

میمندی‌نژاد نمایش‌نامه‌اش را مناسب برای کسانی می‌داند که تحولات فکری  
آن‌ها باعث دوری‌شان از خدا می‌شود: «این کتاب، نمایش‌نامه‌ای است و جنبه  
خاصی دارد. بعضی‌ها از خدا دور می‌شوند. در این نمایش‌نامه فانتزی تحولات

فکری کسی که از خدا دور شده و بعداً به سوی خدا برمی‌گردد مجسم گردیده است.» (۱۳۳۴: ۳۴) نمایش «شیخ صنعان» به کارگردانی رفیع حالتی بر اساس همین نمایش‌نامه در سال ۱۳۳۴ به روی صحنه رفت. برای درک بیشتر گفته‌های جعفری، نیاز است که خلاصه‌ای از نمایش‌نامه گفته شود.

داستان نمایش‌نامه با گفت‌وگوی میان شیطان و فرشته آغاز می‌شود. شیطان خودنمایی می‌کند و فرشته نیز پاسخش را می‌دهد. شیطان برای نشان دادن قدرتش نمونه‌ای می‌آورد که در آن زنی برای کمک نزد صاحبکار شوهرش می‌رود. صاحبکار به زن پولی نمی‌دهد مگر در حالی که زن عفتش را لکه‌دار کند. زن نیز پشیمان می‌شود. شیطان از قدرتش خوشحال است ولی فرشته می‌داند که پایان این ماجرا گناه نیست. زن پشیمان و ناراحت به شیخ صنعان برمی‌خورد. شیخ به زن کمک می‌کند و به نوعی شیطان شکست می‌خورد. شیطان برای نشان دادن قدرت و ابهت خود، با فرشته معامله می‌کند که فرشته با شیخ کاری نداشته باشد تا مگر شیطان درون شیخ تأثیر کند. شیطان با نمادهایی از خوراکی‌های زیبا، شراب ناب، جوانی، ثروت و قدرت سعی در فریب شیخ دارد ولی شیخ فریب نمی‌خورد. شیطان در آخرین حربه خود، دختری جوان و زیبارو را نزد شیخ صنعان می‌آورد. بیماری دختر، عشق است (عشق به شیخ). شیخ با وصال خود به دختر، هم دختر را سلامت می‌کند و هم در دام شیطان می‌افتد. شیطان به یکباره دختر را محو می‌کند و به شیخ اعلام می‌کند برای رسیدن به دختر باید مسیر یک ساله به روم را در یک شب همراه با شیطان طی کند. شیخ که به دختر دل بسته دین و دنیای خود را رها می‌کند و به روم می‌رود. گل - دختر ترسا - در شب تمامی حوادث را خواب دیده و در خواب عاشق شیخ شده است. او صبح از خواب بیدار می‌شود و می‌بیند شیخ با ظاهری جوان نزد وی آمده است. شیخ و دختر به وصال یکدیگر می‌رسند در حالی که فریب شیطان مؤثر واقع شده است.

س ۱۵ - ش ۵۴ - بهار ۹۸ — بررسی مفهوم عشق از دیدگاه رابرت استرنبرگ در حکایت .../۱۲۳

بعد از یک سال، مریدان شیخ در پی وی به روم می‌رسند و شیخ را غرق در عشق به دختر و باده‌نوشی می‌بینند. شیخ که ناراحت احوال است (رنج عشق می‌برد؛ زیرا معبودش - خداوند - را از دست داده است) مریدان را می‌بیند. به مریدان می‌گوید زندگی‌اش تباه شده است. مریدان شیخ را یاری می‌کنند و شیخ به خاک می‌افتد و توبه می‌کند. دختر نیز با دیدن این صحنه در برابر شیخ زانو می‌زند و در مسیر شیخ (مسیر حق) می‌رود. در نهایت شیطان شکست می‌خورد و نمایش پایان می‌یابد.

در ادامه بر اساس نظریه رابرت استرنبرگ در باب ابعاد عشق و زمینه‌های آن در داستان‌های مذهبی، به مقایسه حکایت عطار و نمایش‌نامه میمندی‌نژاد پرداخته می‌شود.

### تحلیل حکایت شیخ صنعان عطار

برای بررسی ابعاد عشق در حکایت شیخ صنعان، اشاره‌های عطار به عشق در حکایت آورده می‌شود و سپس نوع بُعد عشق از منظر استرنبرگ درون آن‌ها نشان داده خواهد شد.

#### الف) عشق شیخ صنعان به دختر ترسا

نوع عشق: شور و شهوت (بدون صمیمیت و تعهد).

دلیل: زیرا عشق شیخ به دختر به سرعت شکل می‌گیرد و ناگهان پایان می‌یابد. نوعی عشق زودگذر که در اثر اشتیاق شکل گرفته است.

آغاز عشق شیخ به دختر ترسا:

دختر ترسا چو برقع برگرفت بند بند شیخ در آتش گرفت

چون نمود از زیر برقع روی خویش  
گرچه شیخ آنجا نظر در پیش کرد  
شد به کل از دست و در پا افتاد  
بست صد زنارش از یک موی خویش  
عشق ترسازاده کار خویش کرد  
جای آتش بود بر جا افتاد  
(عطار ۱۳۸۱: ۹۶)

پایان عشق شیخ به دختر ترسا:

شیخ غسلی کرد و شد در خرقة باز  
رفت با اصحاب خود سوی حجاز  
(همان: ۱۱۰)

### ب) عشق شیخ صنعان به خدا:

نوع عشق: صمیمیت + تعهد (بدون شور و شهوت).

دلیل: همان‌گونه که در تعریف این نوع از عشق عنوان شد، این عشق خطر فروپاشی ندارد و با خلاقیت و انگیزه‌ای جرقه‌ای این عشق دوباره شکل می‌گیرد. شیخ در ابتدای داستان زاهدی عارف است که عشقی بی‌چون و چرا به خدا دارد. در میانه راه عشق، دختر او را از عشق به خدا دور می‌کند ولی در نهایت با جرقه‌ی مریدان، انگیزه‌ای درون شیخ ایجاد و وجودش دوباره مالا مال از عشق خدایی می‌شود.

وضعیت ابتدایی عشق شیخ به خدا:

شیخ صنعان پیر عهد خویش بود  
شیخ بود او در حرم پنجاه سال  
هر مریدی کان او بود ای عجب  
هم عمل هم علم با هم یار داشت  
قرب پنجه حج به جا آورده بود  
در کمال از هرچه گویم پیش بود  
با مریدی چارصد صاحب کمال  
می‌نیاسود از ریاضت روز و شب  
هم عیان هم کشف هم اسرار داشت  
عمره عمری بود تا می‌کرده بود  
(همان: ۹۴)

جرقه‌ی مریدان:

همت عالیت کار خویش کرد  
در میان شیخ و حق از دیرگاه  
دم نزد تا شیخ را در پیش کرد  
بود گردی و غباری بس سیاه



س ۱۵ - ش ۵۴ - بهار ۹۸ — بررسی مفهوم عشق از دیدگاه رابرت استرنبرگ در حکایت ... / ۱۲۵

آن غبار از راه او برداشتیم در میانِ ظلمتش نگذاشتیم  
(عطار ۱۳۸۱: ۱۰۹)

وضعیت انتهایی عشق شیخ به خدا:

کفر برخاست از ره و ایمان نشست بت‌پرستِ روم شد یزدان پرست  
موج زد ناگاه دریای قبول شد شفاعت‌خواه کار تو رسول  
(همان: ۱۱۰)

### ج) عشق دختر ترسا به خدا:

نوع عشق: صمیمیت + تعهد (بدون شور و شهوت).

دلیل: همان نوع عشق شیخ به خدا درونِ قلب دختر ترسا نیز ایجاد می‌شود. تفاوت میان عشق شیخ به خدا و عشق دختر ترسا به خدا در این است که چون دختر از ابتدا چنین عشقی را تجربه نکرده است، یارای تحمل آن را ندارد و دست آخر برای معشوق خود جان می‌سپارد.

شروع عشق دختر ترسا به خدا:

دید از آن پس دختر ترسا به خواب کوفتادی در کنارش آفتاب  
آفتاب آن‌گاه بگشادی زبان کز پی شیخت روان شو این زمان  
مذهب او گیر خاک او بباش ای پلیدش کرده پاک او بباش...  
نعره زن، جامه‌دران بیرون دوید خاک بر سر در میان خون دوید  
(همان: ۱۱۱-۱۱۰)

وضعیت انتهایی عشق دختر ترسا به خدا:

آخراً امر آن صنم چون راه یافت ذوق ایمان در دلش آگاه یافت  
شد دلش از ذوق ایمان بی‌قرار غم درآمد گرد او بی‌غمگسار  
گفت شیخا طاق من گشت طاق می‌نیارم هیچ طاق در فراق  
می‌روم زین خاکدان پر صداع الوداع ای شیخ صنعان الوداع  
چون مرا کوتاه خواهد شد سخن عاجزم عفوم کن و خصمی مکن  
این بگفت آن ماه دست از جان فشاند نیم جانی داشت بر جانان فشاند  
(همان: ۱۱۲)

جدول ۲. ابعاد عشق از منظر استرنبرگ درون حکایت شیخ صنعان عطار

ابعاد عشق	موارد
شور و شهوت (بدون صمیمیت و تعهد)	عشق شیخ صنعان به دختر ترسا
صمیمیت و تعهد (بدون شور و شهوت)	عشق شیخ صنعان به خدا
صمیمیت و تعهد (بدون شور و شهوت)	عشق دختر ترسا به خدا

با نظر به موارد فوق می‌توان مفهومی تازه از داستان دریافت کرد. این مفهوم تازه به نظریه عشق در داستان‌های مذهبی از منظر استرنبرگ برمی‌گردد. عشق به دختر ترسا برای شیخ، راهی برای رستگاری است. زمانی که شیخ به دختر دل می‌بندد، مذهبش رنگ می‌بازد. شیخ دنبال معشوق است و بدون معشوق زندگی آشفته‌ای دارد. در پس رابطه عاشقانه با دختر ترسا، این عشق به خداست که درون شیخ جلوه‌گری می‌کند.

تحلیل نمایش نامه فانتزی شیخ صنعان محمدحسین میمندی نژاد:

عشق در این نمایش‌نامه در سه عنوان بررسی می‌شود:

الف) عشق شیخ صنعان به گل:

نوع عشق: شور و شهوت + تعهد (بدون صمیمیت).  
 دلیل: این عشق در نهایت برای شیخ یأس و ناامیدی به همراه دارد. این رابطه، برای شیخ عذاب‌آور می‌شود؛ زیرا گاهی به گل وابسته است و به وی اشتیاق دارد و گاهی اصلاً علاقه‌ای بین آن‌ها نیست.  
 مواجهه ابتدایی شیخ با گل:

س ۱۵ - ش ۵۴ - بهار ۹۸ — بررسی مفهوم عشق از دیدگاه رابرت استرنبرگ در حکایت ... / ۱۲۷

«شیخ (محو تماشای دختر از جای خود بلند شده، قدمی به جلو می‌رود): چقدر زیبا و قشنگ است. و تبارک‌الله احسن‌الخالقین. دیدن جمال بی‌مثالش رنج مرا تسکین داد. این فرشته کیست؟ دردش چه باشد؟» (میمندی‌نژاد ۱۳۳۴: ۷۶)

وصال شیخ و گل:

«شیخ و گل در آغوش هم، محو تماشای صحنه برای شیطان کف می‌زنند.» (همان: ۹۲)

«شیخ صنعان و گل دست در آغوش یکدیگر بشاش و خندان وارد می‌شوند.» (همان: ۱۰۰)

فرجام عشق شیخ به گل:

«گل: روز به روز او گرفته‌تر و محزون‌تر می‌شود.» (همان: ۱۰۴)

### ب) عشق شیخ صنعان به خدا:

نوع عشق: صمیمیت + تعهد (بدون شور و شهوت).

دلیل: اینجا هم به مانند حکایت عطار، شیخ ابتدا در وضعیتی خدایی است، سپس از خدا دور می‌شود و در نهایت به خدا باز می‌گردد. اگر محرک دور شدن شیخ از خدا در حکایت عطار، دختر ترسا است در اینجا این شیطان است که شیخ صنعان را از خدا دور می‌کند و گل تنها وسیله‌ای برای این دور شدن است، اما در نهایت این مریدان هستند که به یاری شیخ می‌شتابند و شیخ دوباره به راه خدا باز می‌گردد.

وضعیت شیخ قبل از دیدار با گل:

«شیخ صنعان در حال سجود.» (همان: ۵۷)

«شیخ صنعان: از شر نفس اماره مرا در امان دار.» (همان: ۵۸)

«شیخ صنعان (رو به شیطان):

برو این دام بر مرغ دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه  
(عطار ۱۳۸۱: ۷۰)

وسوسه شدن شیخ و دوری از خدا:

«شیخ صنعان: پروردگارا از روی استیصال و ناچاری مجبورم (جام را از دست دختر می‌گیرد، آن را به لب می‌برد و می‌نوشد).» (همان: ۸۰)  
بازگشت شیخ به عشق خدایی:

«شیخ صنعان (در حال گریه): ای برادران عزیز. من رو سیاه دیگر آن کسی نیستم که قادر متعال دعایش را مستجاب می‌کرد. من بیچاره‌ام. من درمانده‌ام. من خودم بیمار شده‌ام. دیگران باید در حق من دعا کنند.» (همان: ۱۱۰)  
«شیخ صنعان به خاک می‌افتد و سر سجود می‌گذارد.» (همان: ۱۱۲)

### ج) عشق گل به شیخ صنعان

نوع عشق: شور و شهوت + تعهد (بدون صمیمیت).  
دلیل: گل همان‌گونه که در ابتدا با اشتیاقی فراوان به شیخ دل بسته بود در نهایت به یأس و ناامیدی مبتلا می‌شود. درمان ناامیدی گل، بازگشت عشق خدایی به شیخ است که مسبب ایجاد عشقی جدید درون قلب گل می‌شود.

مواجهه ابتدایی گل با شیخ:

گل: در گداز و سوز از عشق فراق جان اسیر درد و دل پراشتیاق  
(همان: ۷۶)

«گل: محبوب عزیزم، چه سعادت برای من که چشمم به جمال نورانیت افتاد و روشن شد.» (همان: ۷۸)

وصال گل و شیخ:

س ۱۵ - ش ۵۴ - بهار ۹۸ — بررسی مفهوم عشق از دیدگاه رابرت استرنبرگ در حکایت ... / ۱۲۹

«شیخ در حالی که گل می‌خواند گیلان را می‌گذارد، گل را از زمین بلند

می‌کند و به طرف تختخواب می‌برد.» (عطار ۱۳۸۱: ۹۲)

وضعیت انتهایی عشق گل:

«گل (خود را به دامن شیخ می‌اندازد، در برابرش زانو می‌زند و می‌خواند): ای

شیخ بزرگوار:

گفت شیخا طاق من گشت طاق      هیچ طاق می‌نیارم در فراق  
برفکن این پرده تا آگه شوم      راه بنما تا مرید حق شوم  
عرضه کن ایمان و بنما راه حق      ای گزین شیخ مهین آگاه حق  
(همان: ۱۱۳)

جدول ۳. ابعاد عشق از منظر استرنبرگ در نمایش‌نامه فانتزی شیخ صنعان میمندی‌نژاد

ابعاد عشق	موارد
شور و شهوت + تعهد (بدون صمیمیت)	عشق شیخ صنعان به گل
شور و شهوت + تعهد (بدون صمیمیت)	عشق گل به شیخ صنعان
صمیمیت و تعهد (بدون شور و شهوت)	عشق شیخ صنعان به خدا

نمونه‌های ذکر شده از نمایش‌نامه، ابعاد عشق را در این اثر روشن کرد. بر اساس آن می‌توان نتیجه گرفت که نمایش‌نامه نیز از الگوی عشق در داستان‌های مذهبی استرنبرگ تبعیت می‌کند. رستگاری، فرجام عشق شیخ صنعان به خداست. در پس عشق به معشوق، شیخ به عشق والاتر خدایی دست می‌یابد (هرچند که خود را مستحق آن نمی‌داند). گل نیز در پس عشق به شیخ، طلب عشق خدایی می‌کند.

## نتیجه

عشق و مفهوم آن، در ادبیات ایران قدمتی طولانی دارد. عشق از جمله مفاهیمی است که اندیشمندان نظرگاه متفاوتی نسبت به آن دارند. رابرت استرنبرگ یکی از این اندیشمندان است. وی در باب مفهوم عشق، نظریه سه‌وجهی عشق را تعریف کرد. در این نظریه استرنبرگ، سه عنصر تشکیل‌دهنده این سه‌وجهی را صمیمیت، شور و شهوت و تعهد می‌داند. از ترکیب این سه ضلع مثلث عشق، حالات مختلفی پدید می‌آید. او عشق کامل را در حضور این سه عنصر به صورت هم‌زمان در یک رابطه می‌داند. برای بررسی نظریه سه‌وجهی عشق در ادبیات کلاسیک فارسی، داستان شیخ صنعان عطار و نمایش‌نامه برگرفته از آن یعنی نمایش‌نامه فانتزی شیخ صنعان اثر محمدحسین میمندی‌نژاد انتخاب شد. با بررسی این دو اثر می‌توان به این نتیجه رسید که ترکیب صمیمیت و تعهد، حاکی از عشق خدایی است و اشتیاق یکباره اشخاص به یکدیگر نشان از حضور شور و شهوت در رابطه دارد. از زاویه دیگر، برای اثبات مذهبی بودن این دو اثر، می‌توان از نظریه استرنبرگ در باب عشق در داستان‌های مذهبی استفاده کرد؛ در هر دو داستان، فرجام عشق شیخ صنعان به خدا، رستگاری را به همراه دارد و عشق به خدا از پس عشق به معشوق زمینی است که عیان می‌شود.

## کتابنامه

- آتش سودا، محمدعلی. ۱۳۹۱. «تحلیل رمزشناختی داستان شیخ صنعان». بوستان ادب دانشگاه شیراز. ۴د. ش ۱۲. صص ۲۲-۱.
- ارفعیان، حسن. ۱۳۸۸. عشق و زیبایی: نگرشی بر مباحث ادبی، فلسفی، عرفانی. ج ۱. تهران: واژه‌آرا.

س ۱۵ - ش ۵۴ - بهار ۹۸ — بررسی مفهوم عشق از دیدگاه رابرت استرنبرگ در حکایت ... / ۱۳۱

استرنبرگ، رابرت جی. ۱۳۸۸. *قصه عشق: نگرشی تازه به روابط زن و مرد*. ترجمه علی اصغر بهرامی چ ۳. تهران: جوانه رشد.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۸۱. *عشق، داستان است*. ترجمه فرهاد شاملو. تهران: گلشهر.

تقوی، محمد. ۱۳۸۹. «از کعبه تا روم (بررسی تطبیقی داستان شیخ صنعان و فاوست گوته)». *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*. ۲۵. ش ۲. صص ۲۸-۱.

جعفری، مریم. ۱۳۸۶. *زندگی و بررسی آثار میمندی نژاد*. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.

دزفولیان، کاظم. ۱۳۸۱. *مقدمه بر منطق الطیر* (ر.ک. عطار، همین منابع).

دهقانی، محمد. ۱۳۷۷. *وسوسه‌های عاشقی*. تهران: برنامه.

ریحانی، محمد و راحله عبدالله‌زاده برزو. ۱۳۹۶. «تحلیل داستان شیخ صنعان برپایه نظریه تک اسطوره جوزف کمپبل». *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. س ۱۳. ش ۴۶. صص ۱۲۲-۹۵.

ستاری، جلال. ۱۳۷۸. *پژوهشی در قصه شیخ صنعان و دختر ترسا*. تهران: مرکز.

طغیانی، اسحاق و زهره مشاوری. ۱۳۹۳. «بررسی تطبیقی مفهوم سلوک در رمان سیدارتا و حکایت شیخ صنعان». *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. س ۱. ش ۳۴. صص ۱۹۱-۱۶۱.

عطار، فریدالدین. ۱۳۸۱. *منطق الطیر*. به کوشش کاظم دزفولیان. چ ۲. تهران: طلایه.

قادری مقدم، محمد. ۱۳۸۷. «مولوی و شیخ صنعان در مکتب عشق». *فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد*. س ۵. ش ۱۸. صص ۱۸۹-۱۷۴.

منیری، عفت‌السادات. ۱۳۸۸. «عشق مجازی منهاج عشق ربانی». *فصلنامه علمی ترویجی زبان و ادبیات فارسی*. ش ۱۸. صص ۱۸۷-۱۶۹.

میمندی نژاد، محمدحسین. ۱۳۳۴. *نمایش‌نامه فانتزی شیخ صنعان*. اقتباس از *منطق الطیر* شیخ فریدالدین عطار قدس سره. بی‌جا: بی‌نا.

## English sources

Sternberg, Robert J. (1986). "A Triangular Theory of Love", *Psychological Review*. Vol 93. No. 2. Pp. 119-135.

## References:

- Arfa'iyān, Hasan. (2009/1388SH). *Ešq va zībāyī: neqarešī bar mabāhes-e adabī, falsafī va erfānī*. 1<sup>st</sup> Vol. Tehrān: Vāže-ārā.
- Ātaš-sodā, Mohammad Alī. (2012/ 1391SH). "Tahlīl-e ramz-šenāxtī-ye dāstān-e šeyx-e san'ān". *Būstān-e adab-e Dānešgāh-e Šīrāz*. Period 4. No 12. Pp 1-22.
- Attār, Farīd al-dīn. (2002/1381SH). *Manteq al-tayr*. With the effort of Kāzem Dezfūliyān. 3<sup>rd</sup> Ed. Tehrān: Talāye.
- Dehqānī, Mohammad. (1998/1377SH). *Vasvase-hā-ye āšeqī*. Tehrān: Barnāme.
- Dezfūliyān, Kāzem. (2002/1381SH). Introduction on *Manteq al-tayr* (see Attār).
- Ja'farī, Maryam. (2007/1386 SH). *Zendeqī va barrasī-ye āsār-e doctor Meymandī-nežād*. Kermān: Markaz-e Kermān-šenāsī.
- Meymandī-nežād, Mohammad Hossein. (1955/1334 SH). *Namāyeš-nāme-ye fāntezī-ye šeyx-e san'ān: eqtebās az manteq al-tayre šeyx farīd al-dīn attār*. No publisher. No date.
- Monīrī, Effat al-Sādāt. (2009/1388SH). "Ešq-e Majāzī menhāje ešq-e rabbānī". *Journal of the Promotion of Persian Language and Literature*. No. 18. Pp. 169-187.
- Qāderī Moqaddam, Mohammad. (2008/1387SH). "Molavī va šeyx-e san'ān dar maktab-e ešq". *Quarterly Journal of Persian Literature Islamic Azad University of Mashhad*. Year 5. No. 18. Pp. 174-189.
- Reyhānī, Mohammad & Rāhele Abdollāh-zādeye Borzow. (2017/1396SH). "Tahlīl-e dāstān-e šeyx-e san'ān bar pāye-ye nazarīye-ye tak ostūre-ye joseph campbell". *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehrān Branch*. Year 13. No. 46. Pp. 95-122.
- Sattārī, Jalāl. (1999/1378SH). *Pazūhešī dar qesse-ye šeyx-e san'ān va doxtar-e tarsā*. Tehrān: Markaz.
- Sternberg, Robert J. (2009/1388SH). *Qessey-e ešq: negarešī tāze be ravābet-e zan o mard (Love is a story: a new theory of relationships between men and women)*. Tr. By Alī Asqar Bahrāmī. 3<sup>rd</sup> ed. Tehrān: Javāne-ye Rošd.
- \_\_\_\_\_. (2002/1381SH). *Ešq dāstān ast (Love is a story)*. Tr. By Farhād Šāmlū. Tehrān: Golšahr.
- Taqavī, Mohammad. (2010/1389SH). "az Ka'be tā Rūm (Barrasī-ye tatbīqī-ye dāstān-e šeyx-e san'ān va faust-e goethe)". *Journal of Persian Language and Literature Studies*. Period 2. No 2. Pp.1-28.



س ۱۵ - ش ۵۴ - بهار ۹۸ — بررسی مفهوم عشق از دیدگاه رابرت استرنبرگ در حکایت ... / ۱۳۳

Toqīyānī, Eshāq & Zohre Mošāverī. (2014/1393SH). “Barrasī-ye tatbīqī-ye mafhūm-e solūk dar romān-e sīddharthā va hekāyat-e šeyx-e san’ān”. *Quarterly Journal of Persian Literature Islamic Azad University of Mashhad*. Year 10. No. 34. Pp. 161-191.

Archive of SID